

فصلنامه علمی دیدگاه‌های حقوق قضائی
مقاله پژوهشی، دوره ۲۸، شماره ۱۰۱، بهار ۱۴۰۲، صفحات ۲۲۵ تا ۲۵۰
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۱ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۷

بررسی جرم‌شناختی خشونت خانگی علیه زنان و تأثیر آن بر طلاق

| علی نجفی توانا* | استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، واحد تهران مرکزی،

دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

| مریم جمشیدی | دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، واحد

تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

خشونت خانگی به‌عنوان شایع‌ترین نوع خشونت علیه زنان، هر نوع اقدام خشونت‌آمیز جنسیتی است که به آسیب بدنی، جنسی، روانی و یا افزایش احتمال بروز آن در زنان منجر می‌شود، یا اقداماتی است که برای زنان رنج‌آور است و یا به محرومیت اجباری از آزادی‌های فردی یا اجتماعی منجر می‌شود. اگرچه این نوع خشونت‌ها معمولاً در حریم خانواده رخ می‌دهند، اما زندگی زنان را در همه عرصه‌های عمومی و اجتماعی تحت تأثیر قرار می‌دهند. از این رو، به پیامدهای تخریب‌کننده در درون خانواده و جامعه منجر خواهد شد و همچنین مانع پیشرفت اقتصادی - اجتماعی زنان می‌شود. در این مقاله به بررسی جرم‌شناختی خشونت خانگی پرداخته شده است. همچنین نگارندگان در صدد هستند که با بررسی میدانی، ارتباط بین این موضوع و پدیده طلاق را بیابند و به راهکارهایی عملی در موضوع نائل آیند و پیشنهادهای اجرایی به قانونگذار و نظام قضائی برای اجرایی کردن آن ارائه دهند. روش جمع‌آوری اطلاعات در این مقاله به شیوه کتابخانه‌ای است و در مطالعه میدانی نیز از ابزار پرسش‌نامه بهره گرفته شده است. جامعه آماری این بررسی زنانی هستند که مورد خشونت همسران خود قرار گرفته‌اند و با تشکیل پرونده در دادگاه خانواده تهران قصد جدایی و طلاق دارند. در این پژوهش نتایج قابل‌توجهی به دست آمده است که برای نمونه

می‌توان به رابطه معنادار بین تحصیلات زیر دیپلم و عدم اشتغال زنان با اعمال خشونت خانگی علیه آنان توسط همسرانشان اشاره کرد.

واژگان کلیدی: خشونت خانگی، طلاق، جرم‌شناسی، کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان، انواع خشونت خانگی.

مقدمه

یکی از مسائل و آسیب‌های مهم در حوزه خانواده، خشونت خانگی است که هم ابعاد فردی و خانوادگی دارد، هم در سطح کلان مسائل اجتماعی و جامعه تأثیرگذار است. خشونت خانگی به‌عنوان شایع‌ترین نوع خشونت علیه زنان، هر نوع اقدام خشونت‌آمیز جنسیتی است که به آسیب بدنی، جنسی، روانی و یا افزایش احتمال بروز آن در زنان منجر می‌شود و یا اقداماتی که برای زنان رنج‌آور است و یا به محرومیت اجباری از آزادی‌های فردی یا اجتماعی منجر می‌شود. اگرچه این نوع خشونت‌ها معمولاً در حریم خانواده رخ می‌دهند، اما زندگی زنان را در همه عرصه‌های عمومی و اجتماعی تحت تأثیر قرار می‌دهند. از این رو، به پیامدهای تخریب‌کننده در درون خانواده، جامعه و مانع برای پیشرفت اقتصادی - اجتماعی منجر می‌شود.

خشونت خانگی با پیامدهای متعدد مخرب سلامت همراه است؛ پیامدهای نامطلوب سلامت باروری و جنسی شامل ابتلا به بیماری‌های منتقله از راه جنسی، مشکلات دوران بارداری نظیر سقط جنین، زایمان زودرس، مرده‌زایی و مشکلات روانی نظیر افسردگی، اضطراب، ترس، اختلال ترس پس از تروما، مصرف الکل و داروهای غیرمجاز، اعتیاد به مواد مخدر و مصرف دخانیات، آسم، کم‌خونی، مشکلات مربوط به خواب، بزهکاری، آسیب به سلامت روانی و لطمه به اعتماد به نفس زن و اقدام به خودکشی یا همسرکشی از جمله پیامدهای این نوع خشونت در حوزه سلامت است (صادقی، ۱۳۹۸: ۳۹).

علاوه بر این‌ها، اعمال خشونت علیه زنان فقط این گروه را قربانی نمی‌کند، بلکه کودکان هم از این وضعیت تأثیر می‌پذیرند. کودکانی که شاهد رفتارهای خشونت‌آمیز هستند، به‌خصوص بعد از دوران طفولیت و سال‌های قبل از بلوغ، اثرات بسیار منفی بر آنان باقی می‌گذارد و در سنین بالاتر حس حسادت، خصومت و خشونت نسبت به دیگران را تقویت می‌کند (نجفی توانا، ۱۳۸۵: ۱۱۳). همچنین در بزرگسالی یا خود قربانی خشونت می‌شوند و یا عامل بروز خشونت برای همسر و فرزندان خود خواهند بود. بنابراین خشونت خانگی به تخریب روانی، فیزیکی، شغلی و روابط زنان منجر می‌شود، به همین دلیل در کنفرانس بین‌المللی جمعیت و توسعه (ICPD)، بر

کاهش خشونت علیه زنان به‌عنوان یک اولویت بهداشتی جوامع و حذف خشونت علیه زنان به‌عنوان یک استراتژی مهم برای دستیابی به توانمندسازی و برابری جنسیتی به‌عنوان دو هدف مهم توسعه هزاره تأکید شده است (<http://www.endvaw.org>).

خشونت خانگی علیه زنان به منطقه خاص جغرافیایی و یا سطح معینی از اقتصاد و رفاه بستگی ندارد و می‌توان آن را در همه جوامع و لایه‌های اجتماعی مشاهده کرد. طلاق به‌عنوان یکی از آسیب‌های مهم ناشی از خشونت خانگی و پدیده حیاتی انسان، دارای اضلای متعدد و گسترده است: نخست اینکه پدیده‌ای روانی است، چراکه بر تعادل روانی نه تنها یک انسان، بلکه فرزندان، بستگان، دوستان و حتی سایر اعضای جامعه اثر می‌گذارد؛ دوم، پدیده‌ای اقتصادی است که به گسست خانواده به‌عنوان یک واحد اقتصادی می‌انجامد و سوم آنکه طلاق پدیده‌ای مؤثر بر تمامی جوانب جمعیتی از لحاظ کیفیت و کمیت است.

نهاد خانواده زمانی می‌تواند کارکرد خویش را به درستی انجام دهد که دچار نابسامانی و آشفتگی نباشد. بنابراین خشونت که از جمله عوامل تأثیرگذار بر سلامت و امنیت خانواده است این نهاد را تهدید می‌کند. مسئله رفتار با زنان در داخل خانه و خانواده که زمانی امری خصوصی محسوب می‌شد امروز دیگر در حیطه مسائل مهم حقوق بشری وارد و از قلمرو حقوق همسران و مردان خارج شده است. همچنین مورد توجه و حساسیت دولت‌ها و نهادهای بین‌المللی دولتی و غیردولتی و سازمان‌های تخصصی مرتبط قرار گرفته است.

سازمان عفو بین‌الملل که یکی از مهم‌ترین سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی فعال در زمینه حقوق بشر به‌شمار می‌رود به صراحت بیان کرده است که حقوق زنان، حقوق بشر است و نقض حقوق زنان، نقض حقوق بشر خواهد بود (ره‌کشایی، ۱۳۹۵: ۱۲۳).

نقض فاحش و گسترده حقوق انسان‌ها، به‌ویژه زنان و کودکان طی جنگ جهانی دوم برخی دولت‌ها را بر آن داشت تا در کنفرانس سانفرانسیسکو خواستار درج قواعدی دقیق و لازم‌الاجرا در متن مشهور ملل متحد راجع به حقوق بشر شوند. سرانجام با تصویب کنوانسیون همه اشکال تبعیض علیه زنان در سال ۱۹۷۹ منعقد شد. در مجموع مهم‌ترین سندی که در زمینه برابری حقوق زن و مرد و رفع تبعیض علیه زنان به وجود آمده و الزام‌آور است همین کنوانسیون است (<http://www.women.ir>).

در سال ۱۹۹۶، اجلاس عمومی سازمان جهانی بهداشت قطعنامه WHA25/40 را تصویب کرد. این قطعنامه خشونت را یکی از اولویت‌های مراقبت بهداشتی می‌داند و همگان را برای طرح عملیاتی - علمی جهت پیش‌گیری و مبارزه با آن فرا می‌خواند؛ به‌خصوص نیازمند مشارکت قوی

دولت‌ها به صورت همکاری‌های ملی - بین‌المللی، دولتی - مدنی، اجتماعات محلی، دستگاه قضائی با سازمان‌های غیردولتی، اشخاص مسئول و تحقیق در بهداشت عمومی و آموزش و پرورش است.

تلاش نهادهای عدالت کیفری و نهادهای اجتماعی مربوطه که معطوف به موضوع‌هایی همچون پیشگیری، بازدارندگی، حمایت از بزه‌دیده بالقوه و کاهش آماج‌های بزهکارانه توأم با به حداقل رساندن خطر تهدید به خشونت بوده است؛ اگر این تلاش‌ها به اهداف فوق منجر نشوند، در جهت حمایت زن با به فعلیت رساندن آسیب‌دیدگی و مورد خشونت واقع شدن باید در زمینه درمان، ترمیم و واکنش علیه بزهکار، چاره‌اندیشی کرد.

در این مقاله، این مهم را بررسی می‌کنیم و راهکارهایی برای نظام حمایتی و عدالت‌محور در مورد زنان ارائه می‌دهیم. بر این اساس در قسمت اول به مفهوم‌شناسی و نوع‌شناسی و در قسمت دوم به بررسی نتایج مطالعات میدانی پرداخته شده است.

۱. مفهوم‌شناسی و انواع خشونت خانگی

با توجه به کثرت استفاده از واژه خشونت در ادبیات روزمره مردم ممکن است چنین به نظر برسد که ارائه تعریفی از خشونت امری زائد است و چه بسا گفته شود مفهوم خشونت، بیش از آن بدیهی است که نیاز به تعریف داشته باشد، اما واقعیت امر غیر از این است. مفهوم خشونت برخلاف تصور فوق آنچنان مبهم و نامشخص است که تا به حال تعریف مشخصی از آن ارائه نشده است و تنها به ذکر مصادیقی از آن اکتفا شده است. آنچه ارائه تعریف خشونت را با مشکل بیشتری مواجه می‌سازد این است که مفهوم خشونت علاوه بر آنکه بسیار مبهم است، کاملاً نسبی است و متناسب با زمان و مکان و موقعیت می‌تواند تغییر ماهیت و معنی دهد.

اما علی‌رغم مطالب فوق‌الذکر و مشکلاتی که بر سر راه تعریف خشونت وجود دارند، اولین قدم اساسی در گسترش یک راهکار عمومی برای پیشگیری و کنترل خشونت، ارائه تعریفی عملی و کاربردی از خشونت همچنین مشخص کردن دامنه شمول آن است. بنابراین تا زمانی که تعریفی دقیق و علمی در مورد موضوع یعنی خشونت ارائه نشود و دامنه شمول آن را مشخص و معین نشود، نمی‌توان وارد بحث شد.

۱-۱. تعریف خشونت خانگی

در لغت واژه خشونت در منابع لغوی فارسی، در معنای درشتی، زبری و در مقابل نرمی آمده است و از مصداق تندخویی، خشم و غضب، درشتی کردن و... نام برده شده است (دهخدا، ۱۳۷۷). خشونت در صورت‌های پیشامدرن کاملاً ماهیت فیزیکی داشته و بنابراین، از جنبه نمایشی بسیار قوی بهره می‌برده است، ولی خشونت مدرن ماهیت تکنولوژیک به خود گرفته و اجرای آن هم در حوزه روان‌شناسی و هم در حوزه فیزیکی ممکن است. فرهنگ حقوقی «Black» خشونت ۱ را «استفاده نابجا، غیرقانونی و تعرض‌آمیز از قدرت» تعریف می‌کند. از لحاظ لغوی خشونت را «شدت عمل و به‌کارگیری ابزارهای ایدایی و تنبیهی» تعریف کرده‌اند (نجفی ابرندآبادی و حبیب‌زاده، ۱۳۸۳/۲: ۳).

خشونت خانگی به معنای آن است که یکی از زوج‌ها، در رابطه خانوادگی، رفتاری تهاجمی، خشن و تخریبی نسبت به دیگری اعمال کند. البته در اغلب موارد مردها رفتار خشونت‌آمیز از خود نشان می‌دهند و زنان قربانیان اصلی این رفتارها هستند. «در واقع در روابط خانوادگی، وقتی فردی دارای اقتدار و قدرت باشد و از این قدرت برای وادار کردن دیگران به انجام دادن رفتاری مطابق میل خود استفاده کند، می‌گوییم دست به رفتار خشونت‌آمیز زده است» (اعزازی، ۱۳۸۳: ۱۴). خشونت خانگی شامل هر نوع آزار و تهدید جسمی، آزار و تهدید روانی، خشونت‌های مالی، خشونت‌های گفتاری و رفتاری می‌شود که معمولاً در محیط خصوصی خانه، بین افرادی که با هم رابطه سببی و نسبی دارند اتفاق می‌افتد. به‌طور کلی می‌توان گفت که خشونت خانگی سوء استفاده از قدرت و ایجاد کنترل بر روی فرد دیگری است که با خشونت‌گر رابطه نزدیکی دارد و در زیر یک سقف زندگی می‌کنند. (همان، ۲۶).

آنچه در تعاریف بالا به آن پرداخته شد، تعریف خشونت بدون توجه به مسائل جنسیتی بود، ولی آنچه که در اینجا مدنظر است، ارائه تعریفی از خشونت بر مبنای جنسیتی است. بنابراین مناسب‌ترین تعریف از خشونت علیه زنان مفهومی است که سازمان ملل ارائه داده است. ماده یک اعلامیه ۲۰ دسامبر ۱۹۹۳ مجمع عمومی ملل متحد که در راستای اقدامات انجام‌شده به وسیله کمیسیون مقام زن، به تصویب رسیده «خشونت را هر رفتار خشن و وابسته به جنسیتی که موجب آسیب جسمی، جنسی یا روانی و یا رنج زنان شود» تعریف کرده است. چنین رفتاری می‌تواند با تهدید، اجبار یا سلب مطلق اختیار و آزادی و به‌صورت علنی یا مخفی باشد.

اصطلاح خشونت علیه زنان مبتنی بر جنسیت اطلاق می‌شود که به آسیب‌دیدگی یا رنج جسمانی، روانی یا جنسی زنان منتهی شده است یا ممکن است منتهی شود، از جمله تهدید به ارتکاب این‌گونه افعال، اجبار و سلب خودسرانه آزادی، خواه در زندگی خصوصی یا عمومی.

۱-۲. انواع خشونت خانگی

۱-۲-۱. خشونت جسمانی

خشونت جسمانی شامل هر گونه خشونت فیزیکی است که تمامیت جسمانی فرد را به مخاطره می‌اندازد که شامل مصادیق ذیل است: فشار دادن، هل دادن، کشیدن موها، با دست و یا شینی در دست ضربه وارد کردن، ایراد ضربه شدید (کتک زدن)، لگد زدن، سوزاندن، گاز گرفتن، گرفتن گلو (خفه کردن)، سوراخ کردن (چاقو کشیدن)، قطع اندام‌های جنسی، شکنجه دادن، قتل عمدی ناراحتی و سختی که از صدمات ناشی از آسیب‌های وارده بر کوچک‌ترین بافت‌ها، شکستن دندان‌ها و استخوان‌ها تا آسیب‌های دائمی و مرگ حاصل می‌شود (نک: آرین و دیگران، ۱۳۷۵: ۱-۹۰).

۱-۲-۲. خشونت روانی

هر نوع رفتار و گفتار خشنی است که سلامت روحی و روانی فرد را با خطر مواجه سازد و مصادیق آن عبارت‌اند از: انتقاد ناروا و مداوم، تهدید به ازدواج مجدد، تهدید به طلاق، حسادت بیمارگونه، محدود کردن آزادی رفتار و حرکات، اجبار به کارهای خلاف طبع، تخریب دارایی‌های زن و فرزندان، عدم احساس امنیت، سرزنش کردن، مسخره کردن، ارائه نظریات مغرضانه یا تحقیرکننده، تهدیدات، جداسازی، اهانت، زبردست‌آزاری، رفتارهایی که اعتقادات فرهنگی یا مذهبی زنان را مورد استهزاء قرار می‌دهد، تنبیه کردن آنان و یا مجبور کردن آنان به پذیرش سیستم عقیدتی دیگر، فحش دادن، توهین کردن و به‌طور عمومی این نوع رفتارها معمولاً برای آسیب رساندن بر خودباوری و اعتماد به نفس استفاده می‌شود، خصوصاً اگر دائمی باشد (جوان‌مرد، ۱۳۹۰: ۸)

۱-۲-۳. خشونت جنسی

خشونت جنسی هر گونه رفتار غیراجتماعی است که از لمس کردن تا تجاوز را دربر می‌گیرد. به عبارتی به هر نوع رفتار خشن جنسی یک فرد نسبت به فرد دیگر علی‌رغم مخالفت وی اطلاق می‌شود و می‌تواند با انگیزه تهدید، سوءاستفاده، صدمه و آسیب جنسی انجام پذیرد. رابطه جنسی

اجباری پس از ازدواج، تجاوز جنسی، تن فروشی اجباری، ازدواج‌های زود هنگام، ختنه زنان، تست باکرگی، اجبار برقراری رابطه جنسی در ایام عادت ماهیانه و مواقع مریضی، توقعات غیر متعارف در هنگام سکس، حاملگی اجباری و... تمام اعمالی را که عملاً بدن زن را تحت کنترل قرار می‌دهند و نحوه استفاده زن از بدنش را تحت کنترل قرار می‌دهند می‌توان خشونت جنسی دانست (همان).

۴-۲-۱. خشونت اقتصادی

هر نوع رفتار خشنی است که از روی قصد و نیت، زن را در امور مربوط به اشتغال، اقتصاد و دارایی تحت فشار و آزار قرار دهد؛ مصادیق آن عبارت‌اند از: عدم پرداخت نفقه، بخیل بودن، دریافت اجباری حقوق زن، دریافت اجباری ارثیه زن، کنترل و سواس گونه مخارج زن، کنترل کردن ناعادلانه مبنی بر دسترسی به منابع قابل تقسیم، برای نمونه روانداشتن یا کنترل کردن دستیابی به پول خانگی، جلوگیری از دسترسی یافتن شریک زندگی به استخدام یا تحصیلات بیشتر یا جلوگیری اهل خانه از دسترسی یافتن همسر به حق مالکیت خود (قادری، ۱۴۰۰: ۲۵).

۵-۲-۱. خشونت عاطفی

مراد از خشونت روانی علیه زنان هر گونه رفتار و گفتار خشونت‌آمیز است که شخصیت آنان را خدشه‌دار کند و حیثیت، آبرو، شرافت و اعتماد به نفس زن را از بین ببرد. هر چند خشونت روانی به تناسب فرهنگ و آداب و رسوم هر جامعه و سعتهی متغیر دارد، اما غالباً به شکل خشونت کلامی بروز پیدا می‌کند. با وجود این، این قسم از خشونت به صورت اشکال گوناگون بر زنان تحمیل می‌شود: داد و فریاد و رسیدن اختلافات به گوش همسایه‌ها و اطرافیان، تمسخر در جمع خانوادگی و دوستان یا در مکان‌های عمومی، تحقیر وضعیت جسمانی و ظاهری زن، تهدید قربانی به استفاده از انواع دیگر خشونت، تحقیر از طریق انتقاد و سرزنش خانواده و دوستان زن، تهدید به طلاق یا ازدواج مجدد، مقایسه همسر، ایرادگیری از خانه‌داری و اصول تربیتی همسر، بی‌اعتنایی و منت‌گذاری در قبال انجام وظایف شرعی و قانونی، بدگمانی و بی‌اعتمادی، منع از اشتغال، تهدید به آزار و اذیت و یا کشتن همسر و فرزندان، انتساب القاب ناپسند و قهر طولانی مدت. البته این موارد فقط نمونه‌های تکراری و رایج خشونت عاطفی علیه زنان در خانواده است که در گذر زمان آشکار شده‌اند و این در حالی است که روز به روز بر گستره این مصادیق افزوده می‌شود (مهدهوی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۲۸).

۶-۲-۱. خشونت سیاسی

خشونت سیاسی با عملکرد اهرم‌های قدرت رسمی یعنی دولت، علیه زنان اعمال می‌شود. این نوع خشونت به صورت غفلت از حقوق انسانی زنان در قانون‌گذاری انعکاس می‌یابد و به صورت عدم پشتیبانی از برابری حقوق زن و مرد در سیاست‌گذاری ظاهر می‌شود، به خصوص در برنامه‌ریزی‌های فرهنگی دولت تجلی می‌یابد. به سخن دیگر خشونت سیاسی علیه زنان به استناد برداشت‌های خاص از دین و هنجارهای اجتماعی تقویت شده و گسترش یافته است (امیری، ۱۳۹۷: ۱۶).

۷-۲-۱. خشونت قانونی و خشونت مقنن

مقصود از خشونت مقنن (که شاید بتوان با اندکی تسامع آن را خشونت قانونی خواند) خشونتی است که مقنن به واسطه فعل یا ترک فعل خویش بر کل جامعه یا قشر یا اقشار خاصی از جامعه وارد می‌کند، مقصود از فعل مقنن، تصویب مقررات قانونی و مقصود از ترک فعل مقنن، عدم تصویب مقررات قانونی است (مهدوی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۳۰).

۲. بررسی نتایج مطالعات میدانی

این قسمت از دو جزء، روش‌شناسی (جزء اول) و توصیف متغیرهای شناسایی تحقیق (جزء دوم) تشکیل شده است.

۲-۱. روش‌شناسی

جامعه آماری مورد مطالعه در این پژوهش زنانی هستند که به یکی از مجتمع‌های قضائی خانواده در تهران و در بازه زمانی کم‌تر از یک سال مراجعه کردند. تعداد نمونه پژوهش حاضر ۱۲۲۱ نفر است که جهت مشاوره برای حل مشکل به گروه مشاوره مستقر در دادگاه ارجاع شده بودند. جهت انتخاب نمونه از روش نمونه‌گیری هدفمند و داوطلبانه استفاده شده است. بدین ترتیب که زوجین که به دادگاه مراجعه می‌کردند و بنا به تشخیص قاضی پرونده یا معاونت ارجاع دادگاه، مناسب برای مشاوره جهت حل مشکل، بودند و به علاوه زوجین نیز مایل به حضور در مشاوره بودند، به گروه مشاوره ارجاع می‌شدند. ابزار پژوهش شامل پرسش‌نامه بود که ابتدا اطلاعات جمعیت‌شناختی نظیر سن، سطح تحصیلات، شغل، مدت ازدواج، تعداد دفعات مراجعه، نحوه آشنایی با همسر پرسیده شده است. در ادامه پرسش‌نامه از عوامل بروز اختلاف،

بیماری‌های جسمی و روانی، نوع آزار اعمال‌شده، که از مشکلات شایع بین همسران است، پرسیده می‌شود. در این پرسش‌نامه عواملی نظیر، پای‌بندی به اعتقادات مذهبی، داشتن همسر دیگر، و اعتیاد مورد بررسی قرار گرفته است.

۲-۲. توصیف متغیرهای شناسایی

در این بخش به شناسایی و توصیف متغیرها پرداخته شده است. در کل، در این پژوهش هشت نوع متغیر مستقل و چهار نوع متغیر وابسته وجود دارد. «اشتغال» و «سطح تحصیلات» شاکی و مشتکی عنه، «اختلالات روانی»، «پای‌بندی به اصول اخلاقی و مذهبی»، «اعتیاد به مواد مخدر و الکل» مشتکی عنه و «سن ازدواج»، متغیرهای مستقل و خشونت‌های «جسمی»، «جسمی و روانی»، «جسمی و جنسی»، و «جسمی و روانی و جنسی» از متغیرهای وابسته هستند. می‌توان بیان کرد که متغیرها وابسته به سه دسته جسمی، روانی و جنسی طبقه‌بندی می‌شوند که ترکیب این سه نوع خشونت موجود در این پژوهش ۲۳ یعنی هشت حالت کلی برای بررسی ایجاد می‌کند. می‌توان استدلال کرد که این سه نوع خشونت هم‌زمان نیز می‌تواند رخ بدهد، لذا در نظر گرفتن آن‌ها به صورت جدای از هم به نادرستی نتایج به‌دست آمده ختم می‌شود. حال به هشت حالت به‌دست آمده اشاره خواهد شد. هشت حالت عبارت‌اند از: «جسمی»، «روانی»، «جنسی»، «جسمی و روانی»، «جسمی و جنسی»، «جنسی و روانی»، «جسمی و روانی و جنسی»، و «هیچ نوع خشونت». پس از بررسی فراوانی‌ها چهار نوع از این هشت نوع حذف شد و به چهار نوع خشونت که پیش از این ذکر شد رسیده است.

در نتیجه متغیرها به شرح ذیل هستند:

متغیرهای مستقل	متغیرهای وابسته
اشتغال زن	خشونت جسمی
اشتغال مرد	خشونت جسمی - روانی
سطح تحصیلات زن	خشونت جنسی
سطح تحصیلات مرد	خشونت جسمی - روانی - جنسی
اختلالات روانی مرد	
پای‌بندی به اصول اخلاقی و مذهبی (مرد)	
اعتیاد به مواد مخدر و الکل (مرد)	
سن ازدواج (زن)	

در این بخش به توصیف ۱۲۲۱ داده جمع‌آوری شده می‌پردازیم.

جدول ۱. فراوانی شغل زن و مرد		
	مرد	زن
زیر دیپلم	۷۷۴ (۶۳.۴٪)	۶۳۶ (۵۲٪)
دیپلم	۲۲۷ (۲۲.۷٪)	۴۰۱ (۳۲.۸٪)
بالای دیپلم	۱۷۰ (۱۳.۹٪)	۱۸۶ (۱۵.۲٪)
کل	۱۲۲۱ (۱۰۰٪)	۱۲۲۱ (۱۰۰٪)

نتایج به دست آمده از جدول نمایانگر این است که میزان تحصیلات زیر دیپلم بیشتر از مجموع تحصیلات دیپلم و بالای دیپلم است. برای زنان ۵۲ درصد زیر دیپلم و ۴۸ درصد دیپلم و بالای دیپلم هستند. برای مردان ۶۳/۴ درصد زیر دیپلم و ۳۶/۶ درصد دیپلم و بالای دیپلم هستند.

جدول ۲. فراوانی شغل زن و مرد		
	مرد	زن
شاغل	۹۵۷ (۷۸.۴٪)	۲۰۴ (۱۷.۷٪)
بی‌کار	۲۶۴ (۲۱.۶٪)	۱۰۱۷ (۸۳.۳٪)
کل	۱۲۲۱ (۱۰۰٪)	۱۲۲۱ (۱۰۰٪)

نتایج به دست آمده از جدول نمایانگر این است که اشتغال در مردان به وضوح در این پژوهش بیشتر از زنان است، به ترتیب ۷۸/۴ درصد و ۱۶/۷ درصد.

جدول ۳. فراوانی اعتیاد به مواد مخدر و الکل (مرد)		
	بلی	خیر
	۵۹۲ (۵۳.۳٪)	۴۶۴ (۴۶.۷٪)
کل	۱۰۵۶ (۱۰۰٪)	

نتایج به دست آمده از جدول‌ها نمایانگر این است که تقریباً فراوانی کسانی که الکل و مواد مخدر مصرف کرده و نکرده‌اند نزدیک به هم است. به ترتیب افرادی که الکل و مواد مخدر مصرف کرده و نکرده‌اند ۵۳/۳ درصد و ۴۶/۷ درصد است. همچنین باید تأکید داشت که پاسخ زوجه در مورد اعتیاد زوج بوده و براساس آزمایش نبوده است. همچنین باید اشاره کرد که داده‌های بی‌پاسخ از این جدول حذف شده است.

جدول ۴. اختلالات روانی مرد	
بلی	۲۰۰ (۲۰.۰٪)
خیر	۴۶۴ (۸۰.۰٪)
کل	۶۸۴ (۱۰۰٪)

نتایج به دست آمده از جدول نمایانگر این است که تعداد مردانی که دچار اختلالات روانی نیستند چهار برابر کسانی هست که دچار اختلالات روانی هستند به ترتیب ۸۰/۰ درصد و ۲۰/۰ درصد و باید اشاره کرد که داده‌های بی‌پاسخ از این جدول حذف شده است. همچنین باید اشاره کرد که این اطلاعات را زنان (همسران) پاسخ‌دهنده به پرسش‌نامه عنوان داشته‌اند.

جدول ۵. پای‌بندی به اصول اخلاقی و مذهبی مرد	
بلی	۵۲۱ (۴۳.۶٪)
خیر	۶۷۳ (۵۶.۴٪)
کل	۱۱۹۴ (۱۰۰٪)

نتایج به دست آمده از جدول نمایانگر این است که تقریباً فراوانی کسانی که به اصول اخلاقی و مذهبی پای‌بند بوده و نبوده‌اند نزدیک به هم است. به ترتیب ۴۳/۶ درصد و ۵۶/۶ درصد و باید اشاره کرد که داده‌های بی‌پاسخ از این جدول حذف شده است.

جدول ۶. فراوانی سن زن	
سال ۱۵-۲۳	۲۷۸ (۲۲.۸٪)
سال ۲۴-۲۸	۳۱۳ (۲۵.۶٪)
سال ۲۹-۳۵	۳۱۱ (۲۵.۵٪)
سال ۳۶-۸۰	۳۱۹ (۲۶.۱٪)
کل	۱۲۲۱ (۱۰۰٪)

این جدول گروه به گروه‌های سنی متفاوتی براساس نمودار جعبه‌ای تقسیم‌بندی شده است. به این صورت که در میان ربع اول و سوم ۵۰ درصد از فراوانی‌ها قرار دارند و خارج از ربع اول و سوم ۵۰ درصد دیگر فراوانی‌ها قرار دارند. گروه سنی ۲۴ تا ۳۵ در میان ربع اول و سوم و گروه‌های ۱۵ تا ۲۳ و ۳۶ تا ۸۰ در خارج ربع اول و سوم قرار دارند.

جدول ۷. فراوانی سن مرد	
۲۹۹ (۲۴.۵٪)	۱۵-۲۷ سال
۲۷۰ (۲۲.۱٪)	۲۸-۳۲ سال
۳۱۷ (۲۶٪)	۳۳-۳۹ سال
۳۳۵ (۲۷.۴٪)	۴۰-۸۰ سال
۱۲۲۱ (۱۰۰٪)	کل

این جدول گروه به گروه‌های سنی متفاوتی براساس نمودار جعبه‌ای تقسیم‌بندی شده است. به این صورت که در میان ربع اول و سوم ۵۰ درصد از فراوانی‌ها قرار دارند و خارج از ربع اول و سوم ۵۰ درصد دیگر فراوانی‌ها قرار دارند. گروه سنی ۲۸ تا ۳۹ در میان ربع اول و سوم و گروه‌های ۱۵ تا ۲۷ و ۴۰ تا ۸۰ در خارج ربع اول و سوم قرار دارند.

جدول ۸. فراوانی سن ازدواج (زن)	
۲۶۸ (۲۲.۰٪)	۹-۱۶ سال
۲۵۰ (۲۰.۵٪)	۱۷-۱۸ سال
۳۹۱ (۳۲.۰٪)	۱۹-۲۲ سال
۳۱۲ (۲۵.۵٪)	۲۳-۶۵ سال
۱۲۲۱ (۱۰۰٪)	کل

این جدول گروه به گروه‌های سنی متفاوتی براساس نمودار جعبه‌ای تقسیم‌بندی شده است. به این صورت که در میان ربع اول و سوم ۵۰ درصد از فراوانی‌ها قرار دارند و خارج از ربع اول و سوم ۵۰ درصد دیگر فراوانی‌ها قرار دارند. گروه سنی ۱۷ تا ۲۲ در میان ربع اول و سوم و گروه‌های ۹ تا ۱۶ و ۲۳ تا ۶۵ در خارج ربع اول و سوم قرار دارند.

۲-۲. تجزیه و تحلیل داده‌ها

این قسمت از دو جزء، ارتباط طلاق با متغیرهای شناسایی (جزء اول) و آزمون فرضیات (جزء دوم) تشکیل شده است.

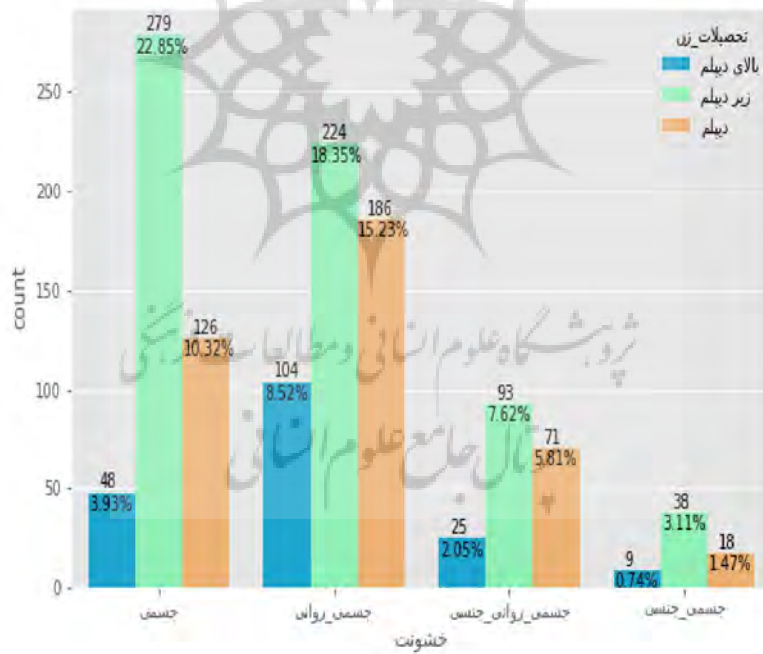
۲-۱. ارتباط طلاق با متغیرهای شناسایی

برای شروع، ابزارهای آماری مورد نیاز را معرفی و تعریف می‌کنیم تا در ادامه به استفاده از آن‌ها پرداخته شود. ابتدا به شناخت فرضیه صفر و فرضیه جانشین پرداخته شده است. فرضیه جانشین (H_1) به فرضیه‌ای گفته می‌شود که محقق آن را تشکیل داده بر این اساس که نتایج به دست آمده دارای توزیع نرمال نیستند و به زبان دیگر هم‌بستگی‌ای با شدت قابل اندازه‌گیری میان متغیر مستقل و وابسته وجود دارد. در مقابل برای تأیید نتایج به دست آمده، دست به تشکیل فرضیه صفر زدیم تا با رد کردن آن به صحت فرضیه جانشین پی ببریم. فرضیه صفر (H_0) بیان می‌کند که نتایج به دست آمده دارای توزیع نرمال هستند و به زبان دیگر هم‌بستگی‌ای میان متغیر مستقل و وابسته وجود ندارد. در ادامه، می‌بایستی دقتی برای صحت داده‌ها انتخاب کرد تا پایه‌ای برای مقایسه سنجش باشند. در این پژوهش از آلفای کرونباخ برابر با ۵ درصد ($\alpha=5\%$) استفاده می‌شود. این عدد صرفاً یک استاندارد برای مقایسه با مقادیر به دست آمده برای مقدار- P (P-value) است. مقدار- P بیان می‌کند که تا چه میزان اعداد به دست آمده می‌تواند حاصل تصادف و احتمال باشد. طبیعتاً هر چه این مقدار کم‌تر باشد بیانگر این است که نتیجه به دست آمده حاصل تصادف و احتمال نبوده است. این مقدار می‌بایستی با مقدار از پیش تعیین شده و استاندارد آلفای کرونباخ مقایسه شود، به این صورت که اگر مقدار- P از آلفای کرونباخ کم‌تر باشد می‌توان فرضیه صفر را رد کرد و اگر مقدار- P از آلفای کرونباخ بیشتر باشد نمی‌توان فرضیه صفر را رد کرد. حال نیاز به یک تابع توزیع نرمال برای تعیین مقدار- P دارد. با توجه به داده‌های موجود و اهداف مورد نظر در این پژوهش از تابع توزیع نرمال کای دو یا مربع کای (χ^2) استفاده می‌کنیم. همچنین می‌توان تفسیر کرد که کای دو، یک آزمون است تا مقایسه‌ای میان مقادیر به دست آمده (مقادیر مشاهده شده) و مقادیر مورد انتظار - در شرایطی که ارتباطی میان متغیر وابسته و مستقل نیست - نیز باشد. حال اگر میان متغیر وابسته و مستقل هم‌بستگی‌ای وجود داشت، شدت آن را با ضریب هم‌بستگی کرامر^۱ بیان می‌کنند. این ضریب عددی میان صفر و یک است، به طبع هر چه به یک نزدیک‌تر باشد شاهد هم‌بستگی قوی‌تری است.

۲-۲-۲. آزمون فرضیات یا تجزیه و تحلیل استنباطی فرضیات پژوهشی

جدول ۹. توزیع نوع خشونت و تحصیلات زن

جسمی و جنسی	جسمی و روانی و جنسی	جسمی و روانی	جسمی	
۹	۲۵	۱۰۴	۴۸	بالای دیپلم
(%۰.۷۴)	(%۲.۰۵)	(%۸.۵۲)	(%۳.۹۳)	
۳۸	۹۳	۲۲۴	۲۷۹	زیر دیپلم
(%۳.۱۱)	(%۷.۶۲)	(%۱۸.۳۵)	(%۲۲.۸۵)	
۱۸	۷۱	۱۸۶	۱۲۶	دیپلم
(%۱.۴۷)	(%۵.۸۱)	(%۱۵.۲۳)	(%۱۰.۳۲)	
۶۵	۱۸۹	۵۱۴	۴۵۳	کل
(%۵.۳۲)	(%۱۵.۴۷)	(%۴۲.۰۹)	(%۳۷.۱۰)	

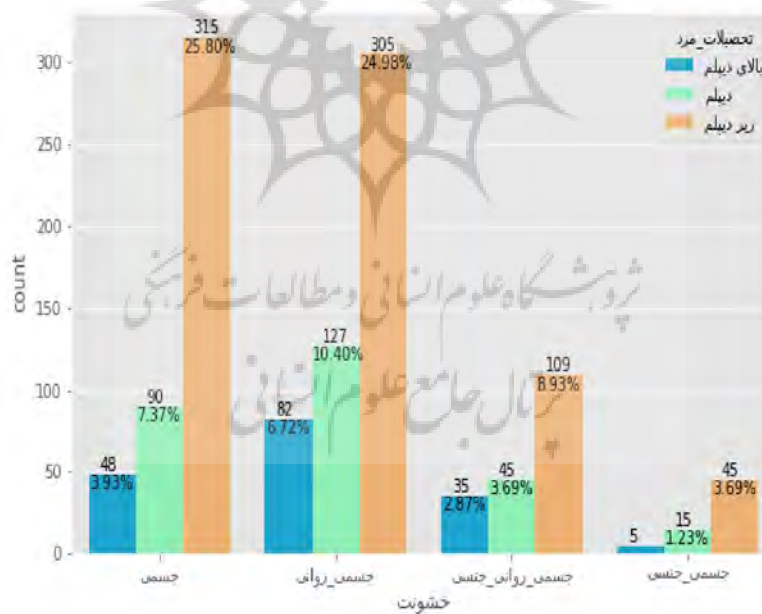


نمودار ۱. توزیع نوع خشونت و تحصیلات زن

با توجه به نمودار و جدول به دست آمده می‌توان اشاره کرد که خشونت‌های «جسمی» و «جسمی روانی» در ارتباط با تحصیلات زن دارای بیشترین فراوانی هستند. به ترتیب ۳۷/۱۰ درصد و ۴۲/۰۹ درصد.

جدول ۱۰. توزیع نوع خشونت و تحصیلات مرد

جسمی و جنسی	جسمی و روانی و جنسی	جسمی و روانی	جسمی	
۵	۳۵	۸۲	۴۸	بالای دیپلم
(%۰.۴۱)	(%۲.۸۷)	(%۸۲)	(%۳.۹۳)	
۱۵	۴۵	۱۲۷	۹۰	زیر دیپلم
(%۱.۲۳)	(%۳.۶۹)	(%۱۰.۴۰)	(%۷.۳۷)	
۱۸	۱۰۹	۳۰۵	۳۱۵	دیپلم
(%۳.۶۹)	(%۸.۹۳)	(%۲۴.۹۸)	(%۲۵.۸۰)	
۳۸	۱۸۹	۵۱۷	۴۵۳	کل
(%۳.۱۷)	(%۱۵.۷۸)	(%۴۳.۱۹)	(%۳۷.۸۴)	

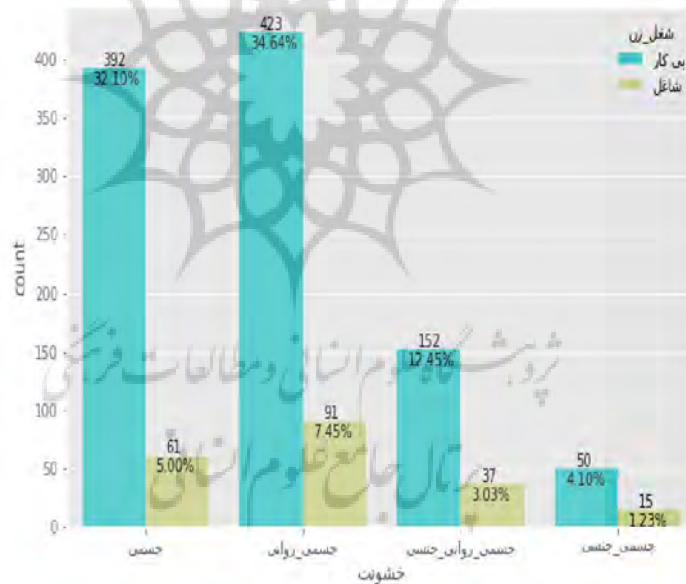


نمودار ۲. توزیع نوع خشونت و تحصیلات مرد

با توجه به نمودار و جدول به دست آمده می‌توان اشاره کرد که خشونت‌های «جسمی» و «جسمی روانی» در ارتباط با تحصیلات مرد دارای بیشترین فراوانی هستند. به ترتیب ۳۷/۸۴ درصد و ۴۳/۱۹ درصد.

جدول ۱۱. توزیع نوع خشونت و اشتغال زن

جسمی و جنسی	جسمی و روانی و جنسی	جسمی و روانی	جسمی	
۱۵ (%۱.۲۳)	۳۷ (%۳.۰۳)	۹۱ (%۷.۴۵)	۶۱ (%۵.۰۰)	شاغل
۵۰ (%۴.۱۰)	۱۵۲ (%۱۲.۴۵)	۴۲۳ (%۳۴.۶۴)	۳۹۲ (%۳۲.۱۰)	بی‌کار
۶۵ (%۵.۳۲)	۱۸۹ (%۱۵.۴۷)	۵۱۴ (%۴۲.۰۹)	۴۵۳ (%۳۷.۱۰)	کل

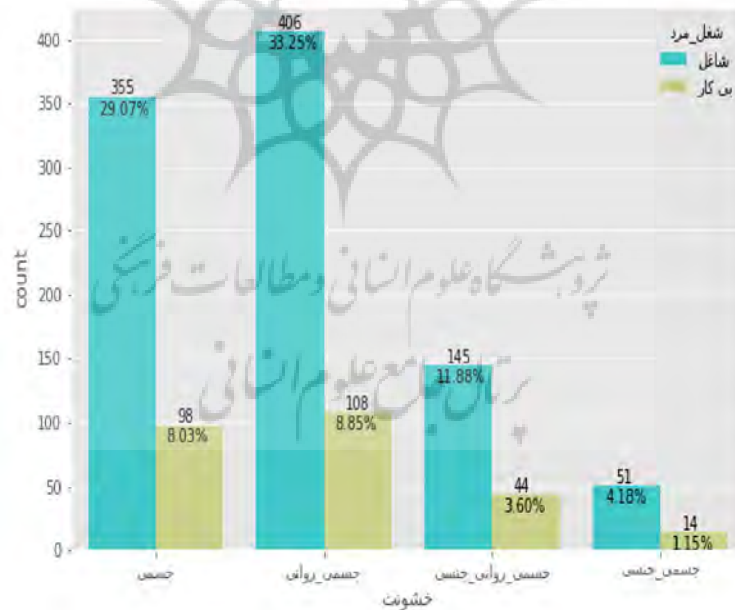


نمودار ۳. توزیع نوع خشونت و اشتغال زن

با توجه به نمودار و جدول به‌دست آمده می‌توان اشاره کرد که بیشترین خشونت بر روی زنانی بوده که بیکار بوده‌اند. همچنین باید بیان کرد که جمعیت آماری زنان بدون کار نیز بیشتر از زنان شاغل بوده است. این پژوهش نشان می‌دهد که ۳۲.۱۰ درصد از زنان بیکار جامعه مورد خشونت جسمی قرار گرفته و ۳۴.۶۴ درصد از زنان بیکار مورد خشونت جسمی - روانی قرار گرفته‌اند.

جدول ۱۲. توزیع نوع خشونت و شغل مرد

شغل	جسمی	جسمی و روانی	جسمی و روانی	جسمی و روانی
شاغل	۹۸ (۸.۰۳٪)	۱۰۸ (۸.۸۵٪)	۴۴ (۳.۶۰٪)	۱۴ (۱.۱۵٪)
بی‌کار	۳۵۵ (۲۹.۰۷٪)	۴۰۶ (۳۳.۲۵٪)	۱۴۵ (۱۱.۸۸٪)	۵۱ (۴.۱۸٪)
کل	۴۵۳ (۳۷.۱۰٪)	۵۱۴ (۴۲.۰۹٪)	۱۸۹ (۱۵.۴۷٪)	۶۵ (۵.۳۲٪)

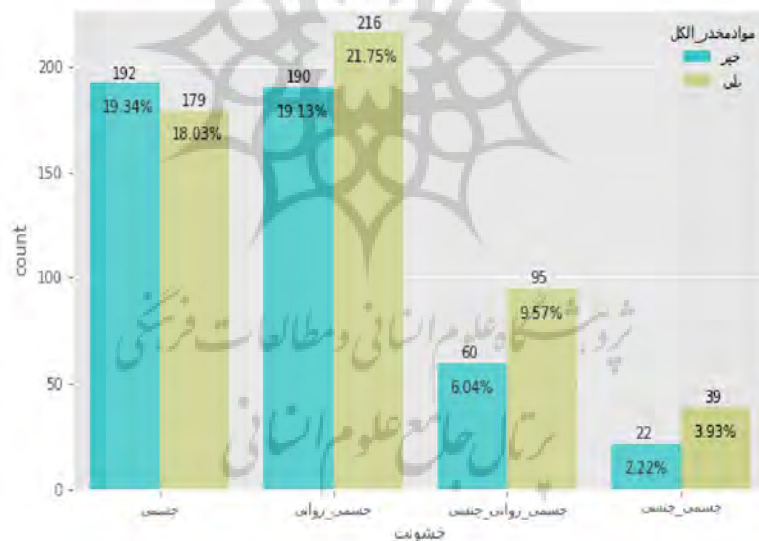


نمودار ۴. توزیع نوع خشونت و شغل مرد

با توجه به نمودار و جدول به دست آمده می‌توان اشاره کرد که بیشترین خشونت انجام شده توسط مردانی بوده که شاغل بوده‌اند. همچنین باید بیان کرد که جمعیت آماری مردان بدون کار در این پژوهش نیز کم‌تر از مردان شاغل بوده است.

جدول ۱۳. توزیع نوع خشونت و مصرف مواد مخدر و الکل (مرد)

جسمی	جسمی و روانی	جسمی و روانی	جسمی و روانی	بلی
۱۷۹	۹۵	۲۱۶	۱۹۲	۱۷۹
(%۱۸.۰۳)	(%۹.۵۷)	(%۲۱.۷۵)	(%۱۹.۳۴)	(%۱۸.۰۳)
۲۲	۶۰	۱۹۰	۱۹۲	۲۲
(%۲.۲۲)	(%۶.۰۴)	(%۱۸.۱۳)	(%۱۹.۳۴)	(%۲.۲۲)
۶۱	۱۵۵	۴۰۶	۳۷۱	۶۱
(%۶.۱۴)	(%۱۵.۶۰)	(%۴۰.۰۸)	(%۳۷.۳۶)	(%۶.۱۴)

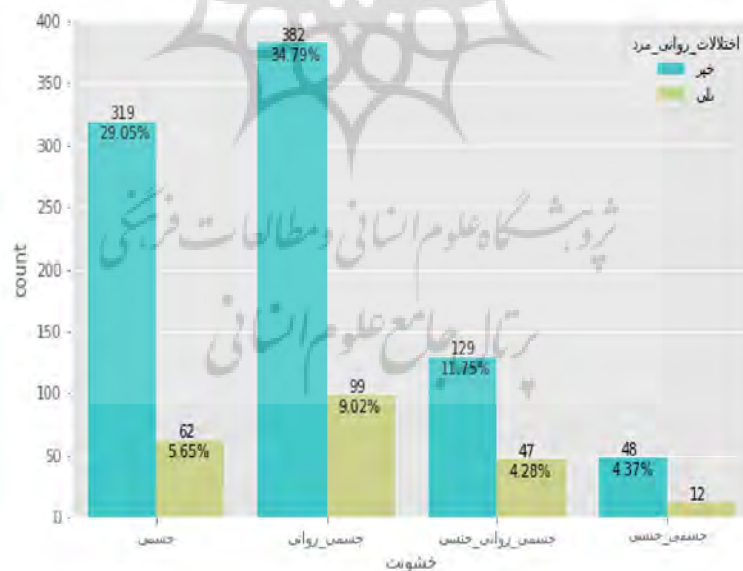


نمودار ۵. توزیع نوع خشونت و مصرف مواد مخدر و الکل (مرد)

با توجه به نمودار و جدول به‌دست آمده می‌توان اشاره کرد که خشونت‌های «جسمی» و «جسمی روانی» در ارتباط با مصرف مواد مخدر و الکل مورد بررسی قرار گرفته است که به ترتیب ۳۷/۳۶ درصد و ۴۰/۰۸ درصد بوده است. همچنین در این جامعه آماری پژوهش دارای بیشترین درصد هستند.

جدول ۱۴. توزیع نوع خشونت و اختلالات روانی (مرد)

جسمی و جنسی	جسمی و روانی و جنسی	جسمی و روانی	جسمی	
۱۲ (۱۰.۰۹٪)	۴۷ (۴.۲۸٪)	۹۹ (۹.۰۲٪)	۶۲ (۵.۶۵٪)	بلی
۴۸ (۴.۳۷٪)	۱۲۹ (۱۱.۷۵٪)	۳۸۲ (۳۴.۷۹٪)	۳۱۹ (۲۹.۰۵٪)	خیر
۶۰ (۵.۴۶٪)	۱۷۶ (۱۶.۰۲٪)	۴۸۱ (۴۳.۸۰٪)	۳۸۱ (۳۴.۶۹٪)	کل

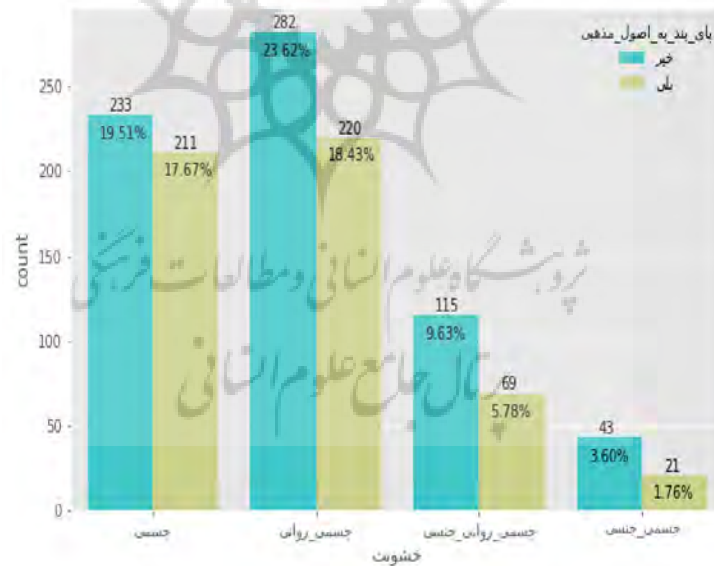


نمودار ۶. توزیع نوع خشونت و اختلالات روانی (مرد)

با توجه به نمودار و جدول به دست آمده می‌توان اشاره کرد که خشونت‌های «جسمی» و «جسمی روانی و جنسی» در ارتباط با اختلالات روانی مرد تقریباً فراوانی یکسانی را دارند. به ترتیب ۵/۶۵ درصد و ۴/۲۸ درصد است. همچنین خشونت «جسمی - روانی» (۹/۰۲ درصد) بیشترین درصد را در این نمونه جامعه آماری دارا هستند.

جدول ۱۵. توزیع نوع خشونت و پای‌بندی به اصول اخلاقی و مذهبی (مرد)

جسمی	جسمی و روانی	جسمی و روانی	جسمی	بلی
۲۱۱ (۱۷.۶۷٪)	۲۲۰ (۱۸.۴۳٪)	۶۹ (۵.۷۸٪)	۲۱ (۱.۷۶٪)	
۲۳۳ (۱۹.۵۱٪)	۲۸۲ (۲۳.۶۲٪)	۱۱۵ (۹.۶۳٪)	۴۳ (۳.۶۰٪)	خیر
۴۴۴ (۳۷.۱۸٪)	۵۰۲ (۴۲.۲۱٪)	۱۸۴ (۱۵.۴۱٪)	۶۴ (۵.۳۶٪)	کل

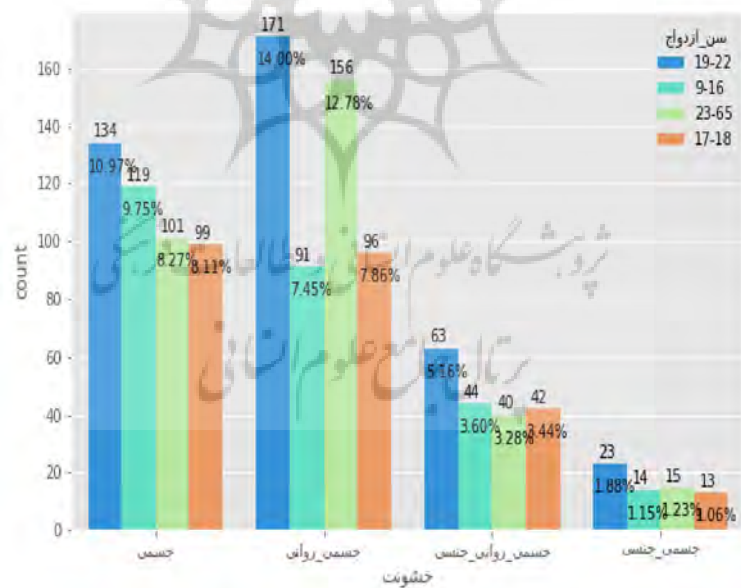


نمودار ۷. توزیع نوع خشونت و پای‌بندی به اصول اخلاقی و مذهبی (مرد)

با توجه به نمودار و جدول به دست آمده می‌توان اشاره کرد که خشونت‌های «جسمی» و «جسمی روانی و جنسی» در ارتباط با پای‌بندی به اصول اخلاقی و مذهبی در میان کسانی که پای‌بند بوده و نبوده‌اند تقریباً برابر است.

جدول ۱۶. توزیع نوع خشونت و سن ازدواج (زن)

سن ازدواج	جسمی	جسمی و روانی	جسمی و روانی و جنسی	جسمی و جنسی
۹-۱۶ سال	۱۱۹ (۹.۷۵٪)	۹۱ (۷.۴۵٪)	۴۴ (۳.۶۰٪)	۱۴ (۱.۱۵٪)
۱۷-۱۸ سال	۹۹ (۸.۱۱٪)	۹۶ (۷.۸۶٪)	۴۱ (۳.۴۴٪)	۱۳ (۱.۰۶٪)
۱۹-۲۲ سال	۱۳۴ (۱۰.۹۷٪)	۱۷۱ (۱۴.۰۰٪)	۶۳ (۵.۱۶٪)	۲۳ (۱.۸۸٪)
۲۳-۶۵ سال	۱۰۱ (۸.۲۷٪)	۱۵۶ (۱۲.۷۸٪)	۴۰ (۳.۲۸٪)	۱۵ (۱.۲۳٪)
کل	۴۵۳ (۳۷.۱۰٪)	۵۱۴ (۴۲.۰۹٪)	۱۸۹ (۱۵.۴۷٪)	۶۵ (۵.۳۲٪)



نمودار ۸. توزیع نوع خشونت و سن ازدواج (زن)

با توجه به نمودار و جدول به دست آمده می‌توان اشاره کرد که فراوانی خشونت‌های انجام شده تقریباً برای سنین ازدواج بالا و زیر ۱۸ سال یکسان است.

جدول ۱۷. آزمون فرضیات

ضریب هم‌بستگی کرامر	کای دو	مقدار P	درجه آزادی	
۰.۱۲۵	۳۸.۳۰	۰.۰۰	۶	تحصیلات زن
۰.۱۰۳	۱۰.۵۵	۰.۰۱	۳	مصرف مواد مخدر و الکل (مرد)
۰.۰۸۷	۰.۳۴	۰.۰۳	۳	اختلالات روانی (مرد)
۰.۰۸۵	۱۷.۷۷	۰.۰۰	۶	تحصیلات مرد
۰.۰۸۴	۸.۵۹	۰.۰۳	۳	پای بندی به اصول اخلاقی و مذهبی (مرد)
۰.۰۷۴	۶.۸۰	۰.۰۷	۳	شغل زن
۰.۰۷۲	۱۹.۱۱	۰.۰۲	۹	سن ازدواج (زن)
۰.۰۱۸	۰.۴۲	۹۳.۰	۳	شغل مرد

با توجه به جدول بالا اعداد به دست آمده از متغیرهای مستقل به غیر از شغل زن و مرد دارای صحت هستند و با توجه به اینکه مقدار P آن‌ها از آلفای کرونباخ برابر با ۰/۰۵ کم‌تر است می‌توان بیان کرد که فرضیه صفر را رد می‌کنند. این نمایانگر این است که در متغیرهای مستقل ذکر شده و خشونت‌ها هم‌بستگی وجود دارد. در میان متغیرهای مستقل، تحصیلات زن و مصرف مواد مخدر و الکل (مرد) دارای بیشترین میزان شدت هم‌بستگی هستند، به ترتیب ۰/۱۲۵ و ۰/۱۰۳. پس از این دو، به تقریب تحصیلات مرد، اختلالات روانی (مرد)، و پای بندی به اصول اخلاقی و مذهبی (مرد) به طور میانگین با ضریب ۰/۰۸۵ قرار دارند و در آخر سن ازدواج و با ضریب هم‌بستگی ۰/۰۷۲ قرار دارد. با توجه به مقدار P به دست آمده برای شغل مرد می‌توان استدلال کرد که این متغیر هیچ تأثیری بر روی خشونت نداشته است. در مورد شغل زن اگر از مقدار برابر ۰/۰۷ استفاده کنیم این متغیر نیز قابل قبول است.

نتیجه

خشونت خانگی سالانه شمار بسیاری از زنان سراسر دنیا را مورد تهدید قرار می‌دهد. اکثر افراد این مسائل را خصوصی تلقی می‌کنند. لذا خشونت‌های خانگی با انزوای اجتماعی و بی‌قدرتی زنان در خانواده در ارتباط است. بسیاری از زنان گمان می‌کنند که راه‌های محدودی در

اختیار دارند، لذا باید در روابط خشن، باقی بمانند. زنان به دلایل مختلفی از جمله فشار هنجارهای اجتماعی که طلاق را تأیید نمی‌کند، و به دلایل احتمال از دست دادن بچه‌ها، برچسب‌های اجتماعی، محرومیت منزلتی، نبود حمایت‌های اجتماعی و قانونی؛ ماندن در روابط خشونت‌آمیز را بر طلاق ترجیح می‌دهند. این رفتارها می‌تواند آسیب‌های گاه جبران‌ناپذیر و البته پایدار نسبت به زنان و سایر آحاد جامعه در پی داشته باشد. پیشگیری از بروز این اعمال از یک سو و مبارزه با آن از سوی دیگر مستلزم توجه به زوایای گوناگون موضوع است که مطالعه در هر یک از این موارد نیازمند همت صاحب‌نظران و متخصصان حوزه‌های مربوطه است.

پژوهش حاضر با هدف بررسی تأثیر خشونت بر روی طلاق به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های احتمال ایجاد طلاق صورت گرفت. با اجرای پرسش‌نامه و سپس تحلیل داده‌ها به شش مقوله اصلی به‌عنوان مؤلفه‌های احتمال ایجاد خشونت با عناوین: «اشتغال»، «سطح تحصیلات شاکی و مشتکی عنه»، «اختلالات روانی در مشتکی عنه»، «پای‌بندی به اصول اخلاقی و مذهبی در زوج»، «اعتیاد به مواد مخدر و الکل مشتکی عنه» و «سن ازدواج» منجر شد. می‌توان اشاره کرد که ۸۴/۷۶ درصد از زنانی که در این جامعه آماری مورد بررسی قرار گرفته‌اند تحصیلات دیپلم و زیر دیپلم داشته‌اند. لذا می‌توان گفت که بین نداشتن تحصیلات عالی زن و مورد خشونت واقع شدن رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. همچنین در مورد تحصیلات مرد نیز می‌توان اشاره کرد که ۸۶/۰۹ درصد از مردانی که در این جامعه آماری مورد بررسی قرار گرفته‌اند تحصیلات دیپلم و زیر دیپلم داشته‌اند، لذا می‌توان گفت که بین نداشتن تحصیلات و آموزش عالی مرد و اقدام به خشونت، رابطه مثبت و معناداری وجود دارد.

در بحث اشتغال زنان و ارتباط آن با مورد خشونت واقع شدن با توجه به جامعه آماری مورد بررسی ۸۳/۲۹ درصد از زنان بیکار بوده‌اند. همچنین باید بیان کرد که جمعیت آماری زنان شاغل در این پژوهش نیز کم‌تر از زنان بیکار بوده است. لذا رابطه معناداری بین بیکاری و مورد خشونت واقع شدن یافته شده است. مطابق نتایج، برآورد الگوی نرخ طلاق با بیکاری رابطه مثبت دارد. به عبارت دیگر اشتغال زنان در پایداری و استمرار زندگی مشترک خانواده‌ها تأثیر مثبت دارد.

با توجه به نمودار و بررسی به‌دست آمده می‌توان اشاره کرد که بیشترین خشونت انجام‌شده توسط مردانی بوده که شاغل بوده‌اند. همچنین باید بیان کرد که جمعیت آماری مردان بدون کار در این پژوهش نیز کم‌تر از مردان شاغل بوده است. شاید بتوان گفت که عدم رضایت شغلی، مشکلات اقتصادی و چندشغله بودن، تأثیر منفی استرس شغلی بر روابط خانوادگی، وضعیت

درآمد و موارد نظیر این‌ها سبب شده که از نظر روحی با مشکلات متعددی مواجه شود و آستانه تحمل فرد کاهش یابد و در نتیجه ارتکاب خشونت در آن‌ها افزایش یابد.

در ارتباط با اختلالات روانی مرد و همچنین مصرف مواد مخدر و الکل و ارتکاب خشونت رابطه معناداری یافت نشد و لازم است که به این نکته اشاره شود که در این پژوهش صرفاً به خوداظهاری توسط زنان پرداخته شده است و نظر پزشک، نوع داروهای مصرفی و آزمایش به صورت رسمی آن بررسی نشده است. با توجه به بررسی‌ها در این پژوهش می‌توان اشاره کرد که خشونت و ارتباط آن با پای‌بندی به اصول اخلاقی و مذهبی در میان کسانی که پای‌بند بوده‌اند و نبوده‌اند تقریباً برابر است. با توجه به نمودار و جدول به دست آمده می‌توان اشاره کرد که فراوانی خشونت‌های انجام‌شده تقریباً برای سنین ازدواج بیشتر و کم‌تر از هجده سال یکسان است و رابطه معناداری بین سن کم و خشونت یافت نشد. بر این اساس پیشنهادهای زیر ارائه می‌گردد:

- اصلاح قوانین در راستای عزت نفس زنان به جای حاکمیت تفکر مردسالارانه؛
- آموزش مبتنی بر عزت نفس در مقاطع تحصیلی ابتدایی برای دختران و آموزش‌های مهارت‌محور در جهت مدیریت روابط خانوادگی در دبیرستان برای نوجوانان؛
- ایجاد فرصت‌های شغلی برای زنان؛
- برگزاری کارگاه‌های کنترل خشم و مهارت‌آموزی به زوجین در جهت مدیریت روابط زناشویی؛
- برگزاری کارگاه‌هایی در جهت کنترل استرس‌های شغلی و تأثیر آن بر روابط خانوادگی.

منابع

فارسی

- اعزازی، شهلا (۱۳۸۰)، *خشونت خانوادگی: زنان کتک خورده*، چ ۱، تهران: نشر سالی.
- اعزازی، شهلا (۱۳۸۳)، «ساختار جامعه و خشونت علیه زنان»، *رفاه اجتماعی*، سال چهارم، شماره ۱۴.
- آرن، علی و علی میرسعید قاضی (۱۳۷۵)، *کار پایه عمل و اعلامیه پکن*، تهران: دفتر امور زنان در نهاد ریاست جمهوری.
- امیری، سحر (۱۳۹۷)، «بررسی عوامل مؤثر بر خشونت خانگی علیه زنان»، *نشریه پژوهش‌های حقوقی قانون‌یار*، دوره اول، شماره ۲.
- جوان‌مرد، بهروز (۱۳۹۰)، «خشونت علیه زنان و انواع آن در پرتو گفتمان حقوق کیفری ایران در حمایت از زنان بزه‌دیده»، *نشریه قضاوت*، شماره ۶۹.
- «چرخه جهنمی اعمال خشونت بر زنان»، گفت‌وگو با دکتر شهلا اعزازی، زنان، شماره ۱۰۹.
- درگاهی، حسن (۱۳۹۷)، «عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بر طلاق در ایران با تأکید بر ادوار تجاری، آموزشی و اشتغال زنان»، *فصلنامه اقتصاد و الگوسازی دانشگاه شهید بهشتی*، شماره ۴.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- ره‌کشایی، حمیده (۱۳۹۵)، «نقش مداخله دولت‌ها در خشونت خانگی علیه زنان از منظر حقوق بشر»، *نشریه پژوهش‌نامه حقوق بشری*، شماره ۴.
- صادقی، رسول و همکاران (۱۳۹۸)، «عوامل مرتبط با خشونت خانگی علیه زنان در تهران»، *پژوهشنامه مددکاری اجتماعی*، سال چهارم، شماره ۱۴.
- قادری، زهره (۱۴۰۰)، *شیوه‌های حمایت از زنان در برابر خشونت خانگی در نظام حقوقی ایران و اسناد بین‌المللی*، تهران: انتشارات جنگل.
- مهدوی، محمود، سینا رستمی، هادی کربلایی و مینا دیبامهر (۱۳۹۶)، «پیش‌گیری از بزه‌دیدگی زنان قربانی خشونت در خانواده با بررسی سیاست جنایی تقنینی ایران»، *نشریه رهیافت پیش‌گیری*، شماره ۲.
- نجفی ابرنآبادی، علی‌حسین، محمدجعفر حبیب‌زاده و محمدعلی طاهری (۱۳۸۳)، «خشونت و نظام عدالت کیفری»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره ۲۱.
- نجفی توانا، علی (۱۳۸۵)، *نابهنجاری و بزهکاری اطفال و نوجوانان*، تهران: انتشارات آموزش‌سنجش.

انگلیسی

- Campbell, H. (1994), *Blake's Dictionary of Law*, Sixth edition. Soynic publication.
- population et SOCIETES, violence against women: the first French national survey, Maryse jaspard january, 364, and the EMVEFF team2001.